

بی قانونی کار

است، بلکه از ارزش قانون در دیدگاه یک بخش از جامعه نیز حکایت دارد؛ بخشی از جامعه که از قضا به علت در اختیار داشتن امکانات مالی در تعیین سرنوشت آن نقشی مؤثر نیز دارد.

به فرض که قانون کار فعلی یکی از موانع جدی در مقابل استخدام باشد، به فرض که قانون کار فعلی به کارفرمایان اجازه ندهد که با انعطاف بیشتری تعداد افراد در استخدام شان را با امکانات واقعی شان هماهنگ سازند و در نتیجه قانون کار فعلی را بتوان یکی از دلایل بسته شدن کارگاه‌ها دانست. و به هزار و یک فرض موجه یا ناموجه دیگر که بتوان در این زمینه مطرح کرد ولی آیا راه حل مسئله در بی قانونی است؟ چگونه ممکن است که در آخر قرن بیستم، آن هم در کشوری که تمامی نیروهای اجتماعی اش در یک نکته هم نظرند و آن این که مهاجر ماندن قوانین یا دائم‌التغییر بودنشان یکی از موانع عمده در جهت توسعه اقتصادی است، عده‌ای به این فکر بیفتند که بهترین قانون همان بی قانونی است؟

در واقع، طرح لازم الاجرا نبودن قانون کار برای کارگاه‌هایی که سه نفر یا کمتر از سه نفر کارگر را در استخدام دارند و تصویب آن در

خارج کردن کارگاه‌هایی که سه نفر یا کم‌تر کارگر دارند از شمول قانون کار معنایی جز فرستادن صدها هزار کارگر به کارزاری که در آن کوچک‌ترین وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند، نیست. این کار حتی اگر به فرض محال به ایجاد تعداد معدودی فرصت شغلی هم بینجامد، اشتباه است و به هیچ عنوان توجیه پذیر نمی‌باشد. زیرا وجود قانون کار نه فقط پشتگر می‌برای یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه است، بلکه دارای ارزشی معنوی نیز می‌باشد که همانا قبول برابری حقوقی دو گروه از افراد جامعه است که هر چند در مقام کارگر و کارفرما، اما به منزله شهروندان آزادی در نظر گرفته می‌شوند که هر یک وجود دیگری را به واسطه همین قانون کار محترم می‌شمارد. در عین حال، طرح یک چنین «بی قانونی» ای در مجلس و تصویب آن توسط اکثریت نمایندگان ملت، حاوی نکته دیگری نیز هست به مراتب نگران‌کننده‌تر از بحث محتوایی در مورد قانون کار و لزوم یا عدم لزوم تغییر آن.

این که جوامع در سیر رشد و در نتیجه روبرو شدن با مسائل جدیدی در حوزه‌های تولید و توزیع، نیاز به تغییراتی را در قوانین حاکم بر کار و کارگر و کارفرما احساس کنند، امری کاملاً طبیعی است. همچنین این که در شرایط مشکل اقتصادی جامعه از عموم گروه‌های اجتماعی از خود گذشته‌گی‌هایی را انتظار داشته باشد نیز می‌تواند دور از انتظار نباشد، اما این که از خیل عظیمی انسان بخواهیم که بپذیرند که در خلنی قانونی به سر ببردند فقط به دور از هرگونه تعقل



مجلس شورای اسلامی علاوه بر این که نشان از وضعیت آسیب پذیر اقبال کارگری کشور دارد، از واقعیت هولناک دیگری خبر می دهد و آن جایگاه بسیار متزلزل قانون در کشور ماست .

در یک سال و نیم گذشته ، هم به واسطه مسائل مربوط به شهرداری ، هم در جریان قتل های بی در پی تی چند از نویسندگان و شخصیت های سیاسی و دست آخر در جریان تعطیل روزنامه ها خارج از روال تعیین شده توسط قانون مطبوعات ، موضوعاتی که بازتاب های وسیعی در مطبوعات کشور یافت ، آن چه بیش از پیش آشکار گشت وضعیت بی پناهی قانونی جامعه بود . اکنون با طرح و سپس تصویب «بی قانونی کار» یکی دیگر از وجوه این حقیقت سر بلند کرده است . مسلم است که یک چنین وضعیتی دارای ریشه های عمیقی است که اگر فهمیده نشوند لطمات بسیاری به همراه خواهد داشت . در واقع رأی مجلس به خارج شدن کارگاه هایی که سه نفر یا کم تر کارگر دارند از شمول قانون کار و تعیین نکردن این که در این کارگاه ها کدام قانون بر رابطه کارگر و کارفرما ناظر خواهد بود ، رأی قوه مقننه است به سلب مسئولیت از خود به عنوان نهاد قانونگذار . امری که شاید به مراتب از بحث های محتوایی که پیرامون این «بی قانونی کار» می توان مطرح کرد مهم تر باشد .

شاید بتوان ریشه های پذیرش این «بی قانونی» را در شرایط سختی که کشور در ده سال اول پس از پیروزی انقلاب گذراند یافت ، یعنی در دوره ای که گاه الزامات کار چنان بود که مسئولان برای کوتاه کردن مسیر قانونی ، تدابیر ویژه ای می اندیشیدند . شاید بتوان ریشه آن را

در وجود نهادهایی مانند شورای انقلاب فرهنگی و نیز شورای مصلحت نظام دید که هر یک به نحوی به قانون گذاری دست می زنند یا زده اند و در نتیجه اجازه داده اند که مجلس آن طور که باید به مسئولیت خود در امر قانون گذار حساس نباشد و ده ها شاید دیگر که باید ریشه یابی شوند تا چاره ای برای بی پناهی قانونی جامعه اندیشیده شود .

م . ث

گفتگو ۸۳

سرخي شفق

ز چشم مام وطن خون چکد بر این آفاق
که سرخیِ شفقش جلوه صبح و شام دهد
بهار

ده سال است که آتش جنگ هشت ساله عراق علیه ایران فرونشسته . جنگی که طولانی ترین جنگ ها در سده بیستم میلادی بوده ، جنگی که نه تنها بر اثر آن گوشه ای از خاک ایران برکنده نشد ، بلکه روح جریحه دار این ملت ، که در حافظه تاریخی اش چند شکست و گسست ثبت شده بود ، اندکی التیام یافت - گر چه لطمات و صدمات انسانی و مادی بسیاری بر دوش اش گذاشت و از جهات بسیاری هنوز ارزیابی دقیقی از آن صورت نگرفته است . جنگی که در آن صدها هزار مرد و زن و کودک ایرانی در کنار هم مصائب اش را برتابیدند و دم برنیآوردند . جنگی که در آن ده ها هزار مرد و زن و کودک ایرانی جان باختند تا کیان وطن و حریم حرمت شان را برای آیندگان شان محفوظ بدارند . حال ما مانده ایم و